

وضعیت شناسی حوزه علمی در چهل سالگی انقلاب اسلامی

حجة الاسلام والمسلمین احمد واعظی



انقلاب اسلامی ایران اکنون یک چله از عمر خود را پشت سر گذاشته است. حوزه های علمی و انقلاب اسلامی همواره نسبتی معنادار با هم دارند؛ چه این که انقلاب در متن حوزه متولد شد و به همین دلیل حوزه را مادر انقلاب دانسته اند. حوزه به مثابه خاستگاه انقلاب و به عنوان یک نهاد، همچون سایر نهادهای اجتماعی و دینی، دست خوش تحولاتی در متن حیات اجتماعی و تاریخی خویش شده است. این تحولات به ویژه پس از انقلاب از شتاب بالایی برخوردار بوده و به هیچ وجه با پیش از آن قابل مقایسه نیست. اکنون بایستی بررسی کرد که این شتاب، در قیاس با شتاب تحولات اجتماعی و عمومی که هم اکنون در متن جامعه ایرانی به وقوع می پیوندد، هماهنگی دارد یا نه؟ تأمل و پرسشی جدی در اذهان متبادر می کند. چالش ها عموماً در همین میانه ها به وجود می آیند و رخ می نمایند. این که حوزه در چهل سال پس از انقلاب چه تحولاتی را به خود دیده و در اثر این تحولات با چه چالش هایی مواجه شده است، مسئله ای بس حیاتی است که افق آینده حوزه و بسیاری دیگر از مسائل را مشخص خواهد کرد. حجة الاسلام دکتر احمد واعظی، رئیس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم در این باره

یک: یکی از اتفاقات تأثیرگذار در این چهاردهه در حوزه‌های علمیه، فراگیری حوزویان از علوم رسمی حوزوی و گشودگی آنان به سمت دانش‌ها و حوزه‌های معرفتی دیگر است؛ تا پیش از انقلاب، درصد بسیار کمی از فضایی ما با فضاهای معرفتی و راء حوزه (نظیر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی یا فلسفه‌های غربی) آشنا بودند، اما امروزه بسیاری از طلاب و فضایی ما حوزه مطالعاتی و فضای دانشی خودشان را به سوی حوزه‌های دانشی برون حوزوی، گسترش داده‌اند. اکنون ما با یک واقعیت روبه‌رو هستیم و آن این که حجم و کیفیت و عمق آشنایی فضایی ما با فضاهای معرفتی دیگر با پیش از انقلاب قابل مقایسه نیست. حتی اگر آشنایی برخی از افراد شاخص حوزه‌های علمیه تا پیش از انقلاب به فضاهای دانشی دیگر به واسطه ترجمه بود، اما الآن با مقدار قابل توجهی از فضلاء روبه‌رو هستیم که متون اصلی اندیشه را در حوزه‌های معرفتی دیگر مطالعه می‌کنند و این یک اتفاق و تغییر مهم و بزرگی است. دو: مسئله دومی که در حوزه‌های علمیه در این چهاردهه اتفاق افتاده، گسترش کمی توأم با تکثر و تنوع مؤسسات آموزشی و پژوهشی است، یعنی هم کمیت طلاب به مقدار قابل توجهی افزایش پیدا کرده و هم با تکثر مراکز و حوزه‌های علمیه مواجه هستیم. به عنوان مثال الآن رقمی بالاتر از صد هزار نفر، فقط دانش آموخته یا مشغول دانش آموختگی در امور حوزوی در قشر بانوان در کشور داریم،

دیدگاه‌های مهمی در دو حیطة "تغییر"ها و تحولات حوزه پس از انقلاب و "چالش"های فراوی آن دارد که مجله حوزه توانسته در این دوشماره واحد فرادید خوانندگان قرار دهد.

بحث پیش‌رو شامل دو بخش کلی است: بخش اول، ناظر به فهرست تحولاتی است که حوزه علمیه بعد از انقلاب، یعنی در طی این چهاردهه پیدا کرده است. حوزه و روحانیت با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل نظام اسلامی وارد عصر جدیدی شد و پیروزی انقلاب نقطه عطفی برای حوزه و روحانیت شیعی محسوب می‌شود؛ چه این که مناسبات سنتی حاکم بر حوزه‌های علمیه را دست‌خوش دگرگونی کرده است. از این رو، حوزه امروز قابل مقایسه با حوزه پیش از انقلاب نیست. در بخش دوم، به برخی از چالش‌های فراوی حوزه اشاره‌ای خواهد شد و در پایان همین بخش، نیم‌نگاهی به فعالیت‌های دفتربلیغات اسلامی در فایق آمدن بر این چالش‌ها خواهد داشت:

● اول: تحولات حوزه علمیه پس از انقلاب

اسلامی؛

در این بخش، در پی رویکرد هنجاری نیستیم و قصد داوری ارزش نداریم؛ چرا که داوری درباره این تحولات به موقعیت هرمنوتیکی افراد (و تفسیرشان از حوزه مطلوب و حوزه نامطلوب) بستگی دارد. در این جا صرفاً با فهرست کردن این اتفاقات و تحولات، در پی ارائه گزارشی از وضعیت‌شناسی حوزه علمیه هستیم.

درحالی که در پیش از انقلاب حداکثر یکی دو تا حوزه برای خواهران وجود داشت. یا مثلاً با احداث حوزه‌های جدید تعداد حوزه‌ها در بسیاری از شهرستان‌ها خیلی افزایش یافته است؛ درحالی که قبلاً این‌گونه نبود و صرفاً مراکز محدودی در برخی استان‌ها حوزه علمیه داشتند.

سه: تغییر و سبک معیشت طلاب حوزه؛ پیش از انقلاب حوزویان دو گروه بودند: یک گروه، مشغول درس و بحث بودند؛ گروه دیگر هم تنها اشتغالات فرهنگی داشتند. یا

امام جماعت در مسجد می‌شدند یا مبلغ و منبری یا نویسنده و تولیدکننده آثار علمی و فرهنگی بودند. اما اتفاقی که در این چهاردهه افتاده این است که هم در درون حوزه و هم در بیرون از حوزه، فضای اشتغال‌های رسمی ایجاد شده است. مؤسسات آموزشی و پژوهشی متعدد در داخل حوزه ایجاد شده و بیرون حوزه هم اشتغال در مراکز حاکمیتی ممکن شده است. از قبیل: قضاوت در قوه قضاییه، مسئولیت فرهنگی بعضی ادارات، مسئولیت عقیدتی و سیاسی قوای انتظامی و نظامی و... این‌گونه تغییرها در سبک معیشت، اتفاقی است که پیامدهای خود را دارد.

یکی از اتفاقات تأثیرگذار در این چهاردهه در حوزه‌های علمیه، فراگیری حوزویان از علوم رسمی حوزوی و گشودگی آنان به سمت دانش‌ها و حوزه‌های معرفتی دیگر است؛ تا پیش از انقلاب، درصد بسیار کمی از فضایی‌ها با فضاهای معرفتی وراء حوزه (نظیر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی یا فلسفه‌های غربی) آشنا بودند. اما امروزه بسیاری از طلاب و فضایی‌ها حوزه مطالعاتی و فضای دانشی خودشان را به سوی حوزه‌های دانشی برون حوزوی، گسترش داده‌اند.

چهار: عدم تناسب سطح انتظارات از حوزه با ظرفیت‌های حوزه؛ پیش از انقلاب انتظار جامعه از روحانیت و حوزه‌ها، یک انتظار بسیار محدود و حداقلی بود و نوع ارتباطات هم محدود به ارتباط سنتی بین بدنه مردم با روحانیت بود. اما امروزه حجم عظیمی از انتظارات متوجه حوزه‌هاست. در هر زمینه‌ای پرسیده می‌شود حوزه و روحانیت چه کار کرده است؟ به تعبیری روحانیتی که پیش از انقلاب پرسش‌گر و مطالبه‌گر بود، الآن باید پاسخ‌گو باشد. دامنه مطالبات

هم البته خیلی گسترده شده است و گاهی اوقات هم منطقی نیست؛ حتی گاهی عمل کرد شهرداری یا عمل کرد فلان بخش اداری نیز پای روحانیت نوشته می‌شود. پنج: سیاست‌ورزی و روحانیت؛ حجم این سیاست‌ورزی و فعالیت سیاسی روحانیت در این چهاردهه نسبت به قبل بسیار افزایش یافته است. پیش از انقلاب تعداد روحانیونی که به آشکار و علنی سیاست‌ورز و فعال سیاسی بودند، محدود بود. به گفته یکی از بزرگان، پیش از انقلاب فعالیت سیاسی و انقلابی بودن مساوی با شکنجه، زندان، تبعید و دربه‌دری بود و تعداد محدودی به این فعالیت و عرصه ورود جدی می‌کردند، اما الآن در این چهاردهه

مرجعیت در سطح جامعه در قالب ولایت اعمال می‌شود. ولایتی که با حیطه اختیارات وسیع، سیاست‌گذار نظام و هدایت‌کننده آن است. عزل و نصب‌های مهم در نظام انجام می‌گیرد و بخشی از ساختارهای مهم حاکمیتی تحت اشراف مستقیم رهبری و در کلیت خویش هم تحت هدایت و سیاست‌گذاری رهبری است.

هشتم: تغییر در رابطه روحانیت و حوزه با مردم؛ در پیش از انقلاب سرمایه اجتماعی روحانیت و حوزه‌ها بیشتر از الآن بود به این معنا که در طول تاریخ تشیع همیشه روحانیت شیعه یک پیوند خیلی طبیعی و مستقیمی با مردم داشته است و مشارکت روحانیت و حوزه در کاهش آلام اجتماعی مردم، هم‌دردی و همراهی با آنان بود. در واقع یکی از عناصر اصلی پیروزی انقلاب اسلامی نیز آن رابطه عمیق بین روحانیت، مرجعیت و مردم بود که ثمره یک عمر عمل‌کرد مثبت روحانیت در طول تاریخ تشیع بوده است.

خود این، انباشت یک سرمایه اجتماعی بود که وقتی امام فرمان می‌داد، این‌طور مردم به صحنه می‌آمدند. این سرمایه اجتماعی را تنها شخص امام ایجاد نکرد، بلکه این میراث تشیع و روحانیت و حوزه‌ها بوده که امام در آن برهه توانست از آن بهره‌مند شود و خودش نیز به‌خاطر شخصیت منحصر به فرد و جامعیتی که

به اقتضای تشکیل نظام اسلامی و به اقتضای انتظاری که از روحانیت می‌رود، حجم و گستره سیاست‌ورزی و فعالیت سیاسی روحانیون افزایش قابل توجهی یافته است.

شش: برون‌گرا شدن بیشتر فضلا و طلاب نسبت به نسل پیش از انقلاب؛ در حوزه امروز مخصوصاً در نسل جوان حوزه، عنصر عمل‌گرایی و تمایل به کنش اجتماعی و برون‌گرایی و فعالیت اجتماعی خیلی بیشتر از فضای قبل از انقلاب است. فضای روحانیت قبل از انقلاب فضای اشتغال علمی و نظری به شاخه‌های علوم اسلامی بود. اما الآن در حجم گسترده‌ای به ویژه نسل جوان حوزه، عمل‌گرا و برون‌گراست و خیلی متمایل به عمل اجتماعی است.

هفتم: تضعیف نظام سنتی در درون حوزه‌هاست؛ مثلاً رابطه استاد و شاگردی الآن مثل قبل از انقلاب نیست، یا مناسبات میان

مرجعیت و بدنه حوزه با بیرون از حوزه قدری دچار تفاوت شده است. البته وقتی نهاد ولایت فقیه تشکیل می‌شود، طبیعی هم است که زعامت دینی دست‌خوش تغییر شود. در پیش از انقلاب زعامت دینی منحصر در مرجعت دینی بود اما الآن کنار مرجعیت یک شاخه دیگری هم به نام ولایت وجود دارد و برای حجم مسئولیت نهاد ولایت به تبع بعضی از کارکردهای سنتی

در حوزه امروز مخصوصاً در نسل جوان حوزه، عنصر عمل‌گرایی و تمایل به کنش اجتماعی و برون‌گرایی و فعالیت اجتماعی خیلی بیشتر از فضای قبل از انقلاب است. فضای روحانیت قبل از انقلاب فضای اشتغال علمی و نظری به شاخه‌های علوم اسلامی بود. اما الآن در حجم گسترده‌ای به ویژه نسل جوان حوزه، عمل‌گرا و برون‌گراست و خیلی متمایل به عمل اجتماعی است.

داشت بر این سرمایه افزود و توانست انقلاب بزرگ اسلامی را رقم بزند. الآن این سرمایه اجتماعی روحانیت به دلایلی در معرض تضعیف قرار گرفته است. البته نمی‌خواهم بگویم این دلایل منطقی است، گاهی اوقات هم دلایل روانی است.

● دوم: چالش‌های پیش‌رو؛

براساس پیمایش‌ها و شاخصه‌های آماری می‌توان فهمید که حوزه علمیه امروز با چهار چالش اصلی روبه‌روست، که عبارتند از:

یک: چالش تبلیغ دینی؛ بدین معنا که در این چهاردهه به دلیل انقلاب تکنولوژیک و رسانه‌ای و تغییرات بسیار شگرفی که نه فقط در بستر جامعه ایران، بلکه در جوامع

بشری اتفاق افتاد، ذابقه‌های فرهنگی به شکل گسترده‌ای تغییر کرده و در معرض تغییر است. سطح آگاهی عمومی در حال دگرپرسی و سطح دانشی مردم، رو به رشد است. بنابراین مسئله تبلیغ دین به شیوه‌های سنتی با چالش روبه‌رو شده و دامنه نفوذ مناسبات سنتی در باب تبلیغ دین، محدود شده است. قبلاً این‌گونه بود که مردم سراغ روحانیت می‌رفتند و در ایام تبلیغی به مساجد و حسینیه‌ها می‌آمدند، اما الآن سبک زندگی تغییر کرده و زندگی‌ها مخصوصاً در

شهرهای بزرگ پیچیده شده است و مناسبات هم تغییر پیدا کرده است و ما باید به دنبال شیوه‌های نوین تبلیغ دینی باشیم که یکی از راه‌هایش استفاده از فضای مجازی است.

چالش امروز ما این است که آیا حوزه امروز و مبلغان ما آن هوشمندی محیطی، محتوای متناسب با فن‌آوری‌های ارتباط‌گیری و آن مهارت‌ها و هنرمندی مواجهه با این شرایط جدید و مخاطب جدید را دارند یا نه؟ ما الآن با این واقعیت روبه‌رو هستیم که بعضی‌ها در برج‌هایی زندگی می‌کنند که نه مسجد دارند و نه حسینیه، اگر روحانیت بنشیند که این مخاطبان سراغش بیایند آیا این اتفاق می‌افتد؟! طبیعتاً

نه! روحانیت چطور باید با این قشر ارتباط بگیرد؟ دامنه مخاطب فضای تبلیغ سنتی نسبت به قبل کمتر شده است؛ فضای چهره به چهره شدن با روحانیت به خاطر توسعه تکنولوژی، کاهش پیدا کرده و عده خاصی برای عزاداری به مسجد می‌روند یا با یک عالم دینی مراوده مستمر برقرار می‌کنند و این خود، چالشی را ایجاد کرده است. با این وضع، حوزه امروز ما چه مهارت‌ها و چه دانش‌هایی در این زمینه دارد و از چه طریقی و با چه اسبابی می‌تواند در این فضای جدید

در طول تاریخ تشیع همیشه روحانیت شیعه یک پیوند خیلی طبیعی و مستقیمی با مردم داشته است و مشارکت روحانیت و حوزه در کاهش آلام اجتماعی مردم، هم‌دردی و همراهی با آنان بود. در واقع یکی از عناصر اصلی پیروزی انقلاب اسلامی نیز آن رابطه عمیق بین روحانیت، مرجعیت و مردم بود که ثمره یک عمر عمل‌کرد مثبت روحانیت در طول تاریخ تشیع بوده است. خود این، انباشت یک سرمایه اجتماعی بود که وقتی امام فرمان می‌داد، این‌طور مردم به صحنه می‌آمدند.

شرعی بدهیم؛ یا آن‌ها را تحت کد امین عقود اسلامی قرار دهیم که اسلامیتش درست شود.

درواقع ما نهادسازی و ابداع نکردیم و مسئله خودمان را حل نکردیم، بلکه آن نهادسازی‌ای را که در یک نظام معرفتی دیگر بود وجه شرعی دادیم و این چنین امور کم نیستند، به عنوان مثال فضای آموزش عالی در ایران و زیرمجموعه‌های آن که یک نهادسازی آموزشی غربی است و نقش ما در این میان، مونتاژکاری است؛ حال یک وقت موفق عمل می‌کند و وقتی دیگر ناکام می‌ماند.

این مسائل برای فقه، نوعی چالش محسوب می‌شود و پرسش ایجاد می‌کند که فقه ما

در مواجهه با حاکمیت و فقه حکومتی و در بستر اداره جامعه چگونه عمل کند؟ آیا صرف ملاحظات حقوقی که در فقه فردی با آن مواجه می‌شویم، کافی است یا در بستر اداره جامعه یک ملاحظات دیگری هم هست؟ حوزه‌ی ما باید به این مسائل بیندیشد و متعلقات و مقتضیات قرارگرفتن فقه در بستر اداره جامعه را نیک دریابد. آن وقت یک سری پیامدسنجی‌ها را باید در نظر بگیرد که فلان نهادسازی غربی اگر بخواهد این‌جا مستقر بشود و ما به عنوان حوزه

با این مخاطبان متکثر مواجه بشود؟ این‌ها سوال‌هایی جدی است، که بایستی برای آن‌ها راهکار مناسب جست‌وجو کرد.

دو: چالش کارآمدی فقه در تمشیت امور فقهی نظام؛ در این چند دهه فقه ما در رابطه با مسائل نظام چطور عمل کرده است؟ به اختصار می‌توان گفت فقه ما در این چهاردهه نسبت به مسائل نظام صرفاً با وجه حقوقی و فقهی مواجه بوده است و کمکی به نهادسازی یا ابداع نهادهای جدید نکرده است. مثلاً بانک و بانک‌داری یا نظام پولی که الآن حاکم است، نهادی است که اقتصاددانان غربی در نظام سرمایه‌داری آن را ایجاد و مسائل جامعه خود را با آن حل کرده‌اند، یعنی در فضای

نظام سرمایه‌داری برای رونق مبادلات و بازار آزاد اقتصاد یک چنین چیزی را تعبیه کرده‌اند که هم انباشت ثروت در آن صورت بگیرد و هم این ثروت در خدمت رونق کسب و کار و انجام پروژه‌های بزرگ قرار بگیرد. هم چنین برای صاحبان سرمایه و بانک‌ها آورده و رونق اقتصادی داشته باشد. ما هم به‌طور عمد از جنبه فقهی بررسی کردیم که این نهاد آیا وجه شرعی دارد یا ندارد؟ یا چگونه به انواع و اقسام مراودات حقوقی که در این نهاد اقتصادی انجام می‌گیرد، قالب

دامنه مخاطب فضای تبلیغ سنتی نسبت به قبل کمتر شده است؛ فضای چهره به چهره شدن با روحانیت به خاطر توسعه تکنولوژی، کاهش پیدا کرده و عده خاصی برای عزاداری به مسجد می‌روند یا بایک عالم دینی مرادده مستمر برقرار می‌کنند و این خود، چالشی را ایجاد کرده است. با این وضع، حوزه امروز ما چه مهارت‌ها و چه دانش‌هایی در این زمینه دارد و از چه طریقی و با چه اسبابی می‌تواند در این فضای جدید با این مخاطبان متکثر مواجه بشود؟ این‌ها سوال‌هایی جدی است.

تابه راه کارهای بازسازی و ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی روحانیت دست یافت.

چهار: چالش علوم اسلامی انسانی، که بحثی طولانی است؛ انتظار می‌رود حوزه‌های علمیه یا دست کم بخش شاغلان علمی در مراکز پژوهشی و افرادی از فضلالی حوزه که با فضاهای دانشی جدید سروکار دارند، هم علوم انسانی موجود را خوب درک کنند و هم در فرایند تولید دانش انسانی

اسلامی سهیم شوند. البته این پرسش که علوم اسلامی انسانی یعنی چه؟ و آیا ما در حوزه‌ها مشغول تولید علوم انسانی اسلامی هستیم یا نه؟ در چه بخش‌هایی موفق و در چه بخش‌هایی ناموفق بودیم درگیرودار مباحث درازدامنی است و نیاز به تبیینی مستقل دارد.

در این جا مناسب است ذیل چالش‌های حوزه، نیم‌نگاهی نیز به اقدامات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برای فایق آمدن بر چالش‌های یادشده انداخت. دفتر تبلیغات اسلامی، به عنوان یک نهاد فرهنگی پیشرو و بالنده، به ویژه در دوران جدید سعی کرده چالش‌های ذکرشده را مطرح نظر قرار داده و برای رفع آن‌ها برنامه ریزی کند. دفتر در رویکرد جدید و با تغییر راهبرد خود از

حکومت دینی اگر بخواهیم فقط در قالب یک سری عقود شرعی، در مورد شرعیت یا عدم شرعیت آن، اظهار نظر کنیم، پیامدهای مختلف اجتماعی اش چه خواهد شد؟

سه: بازسازی و ارتقای مرجعیت اجتماعی روحانیت و حوزه‌هاست؛ یعنی حوزه امروز با این چالش و پرسش روبه‌روست که چه باید کرد تا سرمایه اجتماعی روحانیت و حوزه بازسازی بشود و ارتقا پیدا کند؟

و اگر بر همین منوال پیش برویم، آیا این مسئله باعث جدایی بخش‌هایی از روحانیت با بدنه مردم نخواهد شد؟ اگر جواب مثبت است، پیامد آن چیست؟ زمانی روحانی محل و امام مسجد، برای بسیاری از کسانی که در آن محیط زندگی می‌کردند، فقط در امر نماز خواندن و شعائر دینی و پرسیدن حکم فقهی ملجأ و مرجع نبود، بلکه برای مشکلات زندگی از قبیل: اختلاف با همسر، مشکلات خانوادگی و مشکلات کسب و کار مردم و ... ملجأ و پناه آنان بود و مردم احساس می‌کردند

روحانیت در آلام شان کنار آن‌هاست. اگرچه در حال حاضر نیز تاحدودی چنین است، اما دست کم قدری کم‌رنگ شده است. به نظر می‌رسد یک مطالعه تبیینی جدی لازم است

● انتظار می‌رود حوزه‌های علمیه یا دست کم بخش شاغلان علمی در مراکز پژوهشی و افرادی از فضلالی حوزه که با فضاهای دانشی جدید سروکار دارند، هم علوم انسانی موجود را خوب درک کنند و هم در فرایند تولید دانش انسانی اسلامی سهیم شوند. البته این پرسش که علوم اسلامی انسانی یعنی چه؟ و آیا ما در حوزه‌ها مشغول تولید علوم انسانی اسلامی هستیم یا نه؟ در چه بخش‌هایی موفق و در چه بخش‌هایی ناموفق بودیم درگیرودار مباحث درازدامنی است و نیاز به تبیینی مستقل دارد.

نماد فعالیت سازمان یافته گروهی از نخبگان علمی، مدیریتی و فرهنگی است که با برتری در یک حوزه تخصصی (ناظر به حل مسائل محوری) شناخته می‌شود و از طریق تمرکز و انسجام بخشیدن به فعالیت‌های خود در آن حوزه، برای نوآوری و دستیابی به کیفیت برتر در سطح ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی و پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی در آن حوزه تلاش می‌کند.

دفتر در راستای غلبه بر چالش‌های تبلیغ و با توجه به در نظر گرفتن اقتضائات فضای

مجازی و تحولات تکنولوژیک رخ داده و شتاب روزافزون تحول در این عرصه، اقدام به هنگام و شایسته کرده است، هم‌چنین در راستای رفع چالش علوم انسانی اسلامی و در راستای رویکرد حل المسائلی و مأموریت‌گرایی خود، کارهای مهمی را در مجموعه‌های آموزشی و پژوهشی خود و به‌طور مشخص دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام و فرهنگ اسلامی انجام داده است. بخش مهمی از پروژه‌هایی که در مراکز پژوهشی دفتر تعریف شده، در راستای حرکت به سمت تولید علوم انسانی اسلامی و به دنبال آن تمهیداندیشی و تمرکز بر مسائل اصلی و چالش‌های حوزه و نظام و سوق دادن

دفتر در راستای غلبه بر چالش‌های تبلیغ و با توجه به در نظر گرفتن اقتضائات فضای مجازی و تحولات تکنولوژیک رخ داده و شتاب روزافزون تحول در این عرصه، اقدام به هنگام و شایسته کرده است، هم‌چنین در راستای رفع چالش علوم انسانی اسلامی و در راستای رویکرد حل المسائلی و مأموریت‌گرایی خود، کارهای مهمی را در مجموعه‌های آموزشی و پژوهشی خود و به‌طور مشخص دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی انجام داده است.

کارکردگرایی به مسئله محوری، در جهت احصا، فهم و حل چالش‌های فراروی حوزه و نظام پیش‌رفته است. در رویکرد مسئله محور، محوریت، مسائل و نیازهای مخاطبان و خدمت‌گیرندگان سازمان در جهت‌گیری‌های سازمانی (برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت، کنترل) و تمرکز برنامه‌ها و اقدامات سازمان بر حل و رفع نیازهای مخاطبان است و تمامی کارویژه‌های اصلی دفتر (آموزش، پژوهش و تبلیغ) همه و همه در جهت غلبه بر چالش‌های یادشده قرار می‌گیرد.

یکی از کارهای مهم دفتر تبلیغات اسلامی در راستای حل مسائل و چالش‌های فراروی حوزه، تأسیس و راه‌اندازی قطب‌های فکری و فرهنگی بود. قطب، سامانه حل مؤثر مسائل راهبردی عرصه فکر و فرهنگ در حوزه مأموریت‌های منتخب هیئت امنای دفتر تبلیغات اسلامی است که با فعال‌سازی و راهبری واحدهای اندیشه‌ای - عملیاتی (میزکار تخصصی) و اتخاذ سازوکارهای خلاقانه مدیریت فرهنگی با استفاده از ظرفیت‌های درون و بیرون دفتر و هم‌افزایی ممکن با سایر نهادها در راستای حل مسائل منتخب، ایفای نقش می‌نماید. در واقع قطب،

فعالیت‌های پژوهشی در راستای رفع گره‌ها در این حوزه‌هاست. نشست‌های سالانه گفتمان نخبگان علوم انسانی نیز طرحی است که چندین سال است توسط دفتر تبلیغات اسلامی برای آشنایی دانشجویان و پیدایی نگاه انتقادی در آنان در عرصه علوم انسانی طراحی شده است. البته کوشش‌های بسیاری در دفتر تبلیغات اسلامی به انجام رسیده است که جای خود می‌توان به آن‌ها اشاره کرد.